

بررسی کارکرد روایی از طریق مربع معنایی و برنامه روایی در رمان و اگر حقیقت داشت نوشته

مارک لوی

چکیده

گرماس به عنوان مشهورترین نظریه پرداز "معناشناسی روایت" معتقد است که ساختار یک روایت همچون ساختار یک جمله، از دستور زبان خاص خود برخوردار است. وی با ارائه مدل‌هایی همچون الگوی کنشی، برنامه روایی، مربع معنایی و ... سعی در ساختارمند کردن روابط میان نشانه‌های دلالت‌مند یک اثر دارد تا از این طریق با گذار از ساخت به ژرف‌ساخت، به درک ساختارهای درونی معنا ساز متن دست یابیم. در این بررسی برآنیم تا با بهره‌گیری از مدل‌های ارائه شده توسط گرماس به بررسی کارکرد روایی در رمان و اگر حقیقت داشت اثر نویسنده فرانسوی، مارک لوی، بپردازیم. در حقیقت با انجام این بررسی در پی یافتن پاسخی برای این پرسش هستیم که چگونه کارکرد روایی به عنوان اصل سازمان دهنده گفتمان به ایجاد معنا و بازتاب ارزش‌های مورد نظر نویسنده کمک کرده است؟ پیش فرض ما در این پژوهش آن است که متن متشکل از مجموعه‌ای از عناصر نشانه-معناشناختی در سطح و عمق است که بین آن‌ها روابط معنا سازی وجود دارد. لذا هدف از این بررسی، مطالعه الگوی کنشی، برنامه روایی و مربع معنایی در این رمان است تا مشخص شود چگونه این عناصر، گفتمان را معنا دار می‌کنند. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهند که در این داستان با مجموعه‌ای ساده از برنامه‌های روایی کاربردی مواجه نیستیم، بلکه شاهد مجموعه‌ای از برنامه‌های روایی هستیم که به موازات هم پیش می‌روند، این امر بیانگر پیچیدگی سیر روایی سوژه کنشی است. از بررسی مربع معنایی در می‌یابیم که کنشگر اگرچه موقتاً در موقعیت مرگ قرار می‌گیرد اما سرانجام از آن خارج شده و به زندگی برمی‌گردد؛ این بیانگر ارزش‌های مثبت اندیشی نویسنده است.

واژگان کلیدی: کارکرد روایی، مربع معنایی، برنامه روایی، الگوی کنشی، گرماس

مقدمه

"آلژیر داس ژولین گرماس¹ (متولد 1997 در لیتوانی) پس از انتشار معناشناسی ساختاری² (1999) و درباره معن³ (1970) مشهورترین نظریه پرداز "معناشناسی روایت" شد." (احمدی 161) نشانه‌شناسی روایت نظریه‌ای است که گرماس در کتاب معناشناسی ساختاری ارائه کرده و بر اساس آن ساختار یک روایت به مانند ساختار یک جمله است، یعنی همان‌گونه که جمله ساختار و دستور زبان خاص خود را دارد، روایت نیز دارای دستور و ساختار است. نشانه-معناشناسی به دنبال ساختارمند کردن ارتباطی است که میان نشانه‌های دلالت‌مند یک اثر وجود دارد، بدین ترتیب نشانه-معناشناسی معنا را از لایه‌های عمیق متن با کمک نشانه‌های ظاهری بیرون می‌کشد. فرآیند گفتمان، فرآیندی است که طی آن نشانه در تعامل و چالش با سایر نشانه‌ها به سمت ایجاد معنا سیر می‌کند؛ لذا نشانه-معناشناسی در پی بررسی و شناخت ساختاری مولد است که در سطح زیرین و در لایه‌های درونی متن، معنا را خلق می‌کند.

¹ Algirdas-Julien Greimas

² Sémantique Structurale

³ Du Sens

"گرماس بر این باور است که باید از سطح گذشت و به لایه‌های عمیق متون وارد شد تا بدین وسیله، بتوان علاوه بر ساختارهای سطحی معنادار، ساختارهایی را که در ژرف‌ساخت متون واقع شده‌اند نیز پیدا کرد، زیرا این ساختارهای درونی و عمیق هم دارای دلالت معنایی‌اند." (عباسی روایت‌شناسی 58) نحو روایی بر روساخت و مربع معنایی بر ژرف‌ساخت گفتمان دلالت دارد. از نظر گرماس روساخت، نحوی-زمانی و ژرف‌ساخت، مقوله‌ای است. ژرف‌ساخت نمی‌تواند به‌تنهایی داستان را ایجاد کند، زیرا "سطح انتزاعی گفتمان است که آن را ساختارهای اولیه معنا نامیده‌اند." (شعیری مبانی 7)

در تحلیل گفتمان، گرماس ابزارهایی را در اختیار ما قرار داده که به ما کمک می‌کنند نه‌تنها ساختارهای سطحی بلکه ساختارهای عمیق را نیز در متن پیدا کنیم. پیش‌فرض این پژوهش آن است که متن متشکل از مجموعه‌ای از عناصر نشانه-معناشناختی در سطح و عمق است که بین آن‌ها روابط معناسازی وجود دارد. در حقیقت با انجام این بررسی در پی یافتن پاسخی برای این پرسش هستیم که چگونه کارکرد روایی⁴ به‌عنوان اصل سازمان‌دهنده گفتمان به ایجاد معنا و بازتاب ارزش‌های موردنظر نویسنده کمک کرده است؟ این مقاله به‌دنبال آن است تا با بهره‌گیری از تحلیل روایی، نگاهی معناشناسانه به رمان و *اگر حقیقت داشت*⁵ اثر مارک لوی⁶ داشته باشد. لذا هدف از این تحلیل گفتمانی، مطالعه الگوی کنشی⁷، برنامه روایی⁸ و مربع معنایی⁹ در این رمان است تا مشخص شود چگونه این عناصر، گفتمان را معنادار می‌کنند.

پیشینه

مطالعات زیادی در حوزه نشانه‌شناسی آثار ادبی محقق شده است. عباسی با تأکید بر بعد روایی رویکرد گرماس در کتاب‌های صمد: *ساختار یک اسطوره* و *روایت‌شناسی کار بردی* به تحلیل متون فارسی پرداخته است. شعیری بررسی‌های فراوان و گسترده‌ای در این زمینه انجام داده است که از آن میان می‌توان به کتاب *نشانه‌شناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی* و نیز چندین مقاله تحت عناوین "از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه‌شناسی گفتمانی"، "بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه‌شناسی"، "مبانی نظری تحلیل گفتمان"، "تحلیل نظام بودشی گفتمان: بررسی موردی داستان داش آکل صادق چوبک" اشاره کرد. پژوهشگران دیگری نیز در این حوزه فعالیت داشته‌اند که به‌عنوان مثال می‌توان به مقاله صادق رشیدی تحت عنوان "بررسی عوامل کنشی و شوشی و فرایند تنشی گفتمان در دو مجلس از نون و القلم" اشاره کرد، نویسنده در این مقاله در چارچوب مربع معنایی گرماس به بررسی پرداخته است. زهرا جلالی در مقاله‌ای به "نشانه‌شناسی نظام‌های گفتمانی شوشی در "لالایی لیلی" اثر بنی عامری" پرداخته است، وی در این مقاله نظام‌های گفتمانی شوشی را در ابعاد حسی-ادراکی، عاطفی و زیبایی‌شناسی مورد تحلیل قرار داده است. فریده داودی مقدم نیز ضمن ارائه مقاله‌ای با عنوان "تحلیل نشانه‌شناسی گفتمان در قصه یوسف" به توصیف و تبیین انواع نظام‌های گفتمانی در این قصه می‌پردازد. آثار مارک لوی نیز موضوع مقالاتی

4. narrativité

5. *Et si c'était vrai*

6. Marc Levy

7. modèle actantiel

8. programme narratif

9. carré sémiotique

در حوزه‌های مختلف قرار گرفته است از آن جمله می‌توان از مقاله حسن زختاره و مارتین بوآیه وینمن¹⁰ تحت عنوان "بررسی موفقیت ادبی در دوران رسانه‌ای هم‌روزگار. مورد مطالعاتی: او و او نوشته مارک لوی" نام برد، نویسندگان این مقاله به بررسی دلایل موفقیت رمان‌های پرفروش و نویسندگان موفق می‌پردازند. مقاله دیگری با عنوان "بررسی تولید معنا در نظام گفتمانی روایی رمان و اگر حقیقت داشت اثر مارک لوی بر اساس الگوی مطالعاتی گرماس" توسط علی عباسی و میترا مرادی به بررسی نظام‌های گفتمانی روایی حاکم بر رمان مارک لوی پرداخته است. علی عباسی و میترا مرادی در مقاله "بررسی پیش‌گویه و خاتمه در رمان حرف‌هایی که نگفتیم اثر مارک لوی" بخش‌های آغازین و پایانی این رمان را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

روش‌شناسی

کارکرد روایی

کارکرد روایی را می‌توان به‌عنوان ویژگی خاصی تعریف کرد که در نوع خاصی از گفتمان یافت می‌شود و به ما کمک می‌کند بین گفتمان‌های روایی¹¹ و گفتمان‌های غیرروایی¹² تمایز قائل شویم. باید توجه داشت که این دو نوع گفتمان تقریباً هرگز در حالت ناب خود وجود ندارند. این بدان معناست که هیچ گفتمانی نیست که صرفاً روایی یا غیرروایی باشد، بلکه در هر گفتمان مفروض، یک جنبه غالب خواهد بود. از نظر ژنت¹³، در این دو نوع گفتمان، دو سطح گفتمانی مستقل وجود دارد: بر همین اساس، وی "داستان"¹⁴ را به عنوان امر روایت‌شده¹⁵ و "گفتمان"¹⁶ را به منزله شیوه روایت داستان می‌داند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که سطح گفتمانی بیشتر به عمل گفته‌پردازی¹⁷ مربوط می‌شود، در حالی که سطح روایی با گفته¹⁸ مطابقت دارد. در نظریه نشانه‌شناسی، کارکرد روایی اصل سازمان‌دهنده هر گفتمانی است. نشانه‌شناسی روایی بر آن است تا در گفتمان‌ها، ساختارهای عمیق، ذاتی و ثابتی را جست‌وجو کند که می‌توانند به شکل صوری در سطح متون تجلی یابند. در این پژوهش قصد داریم با استناد بر نشانه‌شناسی روایی گرماس و طرح‌واره روایی معروف او، کارکرد روایی را در رمان و اگر حقیقت داشت اثر مارک لوی بررسی نماییم. برای نیل به این مقصود، لازم است ابتدا الگوی کنشی گرماس را شرح دهیم، سپس به معرفی برنامه روایی و مدل مربع معنایی گرماس می‌پردازیم تا در نهایت بتوانیم سیر روایی کنشگران این رمان را تحلیل کنیم.

الگوی کنشی

گرماس به‌نوعی گزاره‌هایی را که ولادیمیر پروپ¹⁹ در ریخت‌شناسی قصه‌های پربان²⁰ ارائه کرده، تغییر می‌دهد. او در معناشناسی ساختاری، تحلیل داستان را به بررسی دو مقوله منوط می‌کند: کنشگران²¹ و عملکردها²². وی

¹⁰ . Martine Boyer-Winemann

¹¹ . discours narratif

¹² . discours non narratif

¹³ . Genette

¹⁴ . récit

¹⁵ . narré

¹⁶ . discours

¹⁷ . énonciation

¹⁸ . énoncé

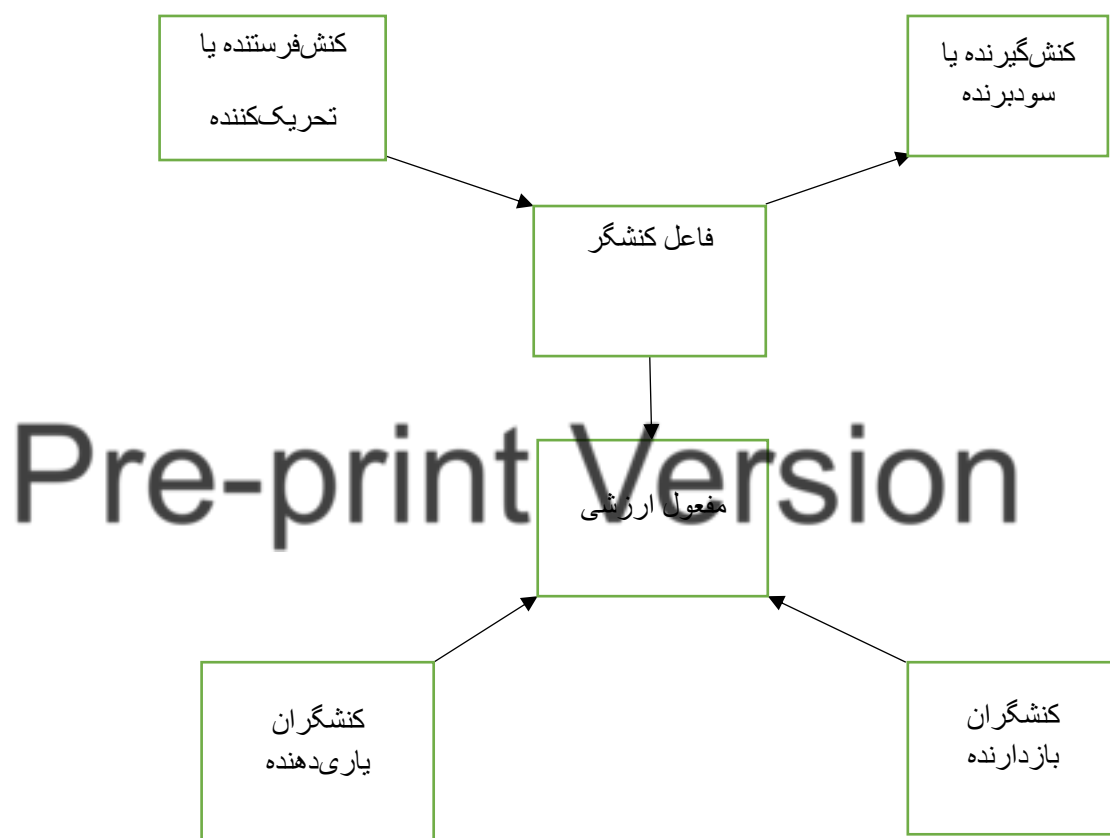
¹⁹ . Vladimir Propp

²⁰ . Morphologie du conte

²¹ . actant

یک الگوی کنشی پیشنهاد می‌کند که در آن نقش‌های شخصیت‌ها را که در برنامه‌های روایی محقق می‌شوند، مشخص می‌نماید. گرماس مانند همه ساختارگرایان بر این باور است که داستان نیز مانند زبان از اصول و ساختارهایی تبعیت می‌کند. بنابراین او به دنبال ساختارهای نحوی داستان و به‌واقع در پی گرامر متن است.

الگوی کنشی گرماس مشتمل بر سه جفت کنشگر است: فاعل کنشگر²³ (سوژه) - مفعول ارزشی²⁴ (ابژه)، کنش فرستنده²⁵ (تحریک‌کننده) - کنش گیرنده²⁶ (سودبرنده)، یاری‌دهنده²⁷ - بازدارنده²⁸.



ژان ایو تادیه²⁹ معتقد است "کنشگر بیشتر از آن که عهده‌دار یک نقش باشد، یک عملکرد نحوی را محقق می‌گرداند. کنشگران در تقابل‌های دوتایی قرار دارند: سوژه در مقابل ابژه، فرستنده در مقابل گیرنده، یاری‌دهنده در مقابل بازدارنده." (Tadié 218) الگوی کنشی این امکان را به ما می‌دهد که از یک سو شخصیت‌ها را "نه بر اساس

22 . fonction
 23 . sujet
 24 . objet
 25 . destinataire
 26 . destinataire
 27 . adjuvant
 28 . opposant
 29 . Jean-Yves Tadié

آنچه هستند، بلکه بر اساس آنچه انجام می‌دهند" (Barthes 23) مطالعه کنیم و از سوی دیگر روابطی را که بین آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار دهیم. آن اوبرسفلد³⁰ در این باره می‌گوید "الگوی کنشی یک فرم نیست، بلکه یک نحو است، بنابراین می‌تواند تعداد نامتناهی از احتمالات متنی را ایجاد کند." (Ubersfeld 61)

در الگوی کنشی، در هر جایگاه لزوماً یک عامل قرار ندارد یعنی چند شخصیت می‌توانند نقش یک کنشگر را ایفا کنند و بر عکس، یک شخصیت می‌تواند در جایگاه چند کنشگر قرار گیرد. "به عنوان مثال، می‌بینیم که رابطه بین کنشگر و شخصیت، یک رابطه ساده الحاقی نیست بلکه رابطه‌ای دوگانه است: یک کنشگر می‌تواند در گفتمان توسط چندین شخصیت متجلی شود، بر عکس آن نیز ممکن است، یعنی یک شخصیت واحد می‌تواند تلفیقی از چندین کنشگر باشد." (Greimas Du Sens 49)

برنامه روایی (PN =)

"برای خوانش و فهم روایت، و برای طرح پرسش و رسیدن به پاسخ، باید با رمزگان تشکیل‌دهنده آن روایت آشنا شویم" (پرینس 113) و عناصری را شناسایی کنیم که محتویات اثر یا متن را از یک وضعیت به وضعیتی دیگر منتقل می‌کنند، چرا که "روایت از یک مجموعه وضعیت یا کنش به وضعیت دیگر می‌رود و از نظر زمانی، زنجیره‌ای از مجموعه رویدادها ارائه می‌دهد". (همان 160) در واقع می‌توان گفت برنامه روایی از یک وضعیت اولیه شروع شده و به وضعیت نهایی ختم می‌شود در ابتدا نوعی نقصان³¹ و کاستی وجود دارد که در وضعیت نهایی جبران و مرتفع می‌گردد.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، بین جمله و گفتمان شباهتی وجود دارد. هدف اول همه تحقیقات حوزه نحو کشف یک جمله پایه است که از طریق آن می‌توانیم مدل‌های پیچیده‌تر را توسعه دهیم و تجزیه و تحلیل تمام جملات احتمالی یک زبان را ممکن می‌سازد. دستور زبان سنتی سعی می‌کرد جمله را به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم کند. چامسکی³² نیز یک فرمول دوبخشی برای جمله پیشنهاد می‌کند: جمله = گروه اسمی + گروه فعلی (P = SN + SV). از آنجایی که این گزاره‌ها از نوع دوبخشی هستند، با گفتمان سازگار نیستند. لیکن به نظر می‌رسد گزاره‌های تسنییر³³ در مورد "ساختار جمله ساده" با گفتمان سازگار باشد. به گفته وی، "فعل در مرکز گروه فعلی و در نتیجه در مرکز جمله قرار دارد. بنابراین حاکم بر کل جمله است." (Tesnière 103) بنابراین طبق نظر تسنییر فعل هسته جمله ساده است و می‌توانیم فعل را به عنوان رابطه بین کنشگران تعریف کنیم. گرماس نیز بهمانند تسنییر به وجود شباهت بین گفتمان و جمله معتقد است. او پیشنهاد می‌کند که تعریف جمله ساده در نحو را به گفتمان نیز تعمیم دهیم. کورتز در این رابطه می‌گوید: "ما می‌خواهیم خطوط کلی یک نحو روایی واقعی، از نوع کنشی، را ترسیم کنیم، که برخلاف نحو جمله، به‌وضوح شامل واحدهایی طولانی‌تر است. در نشانه‌شناسی روایی، گفته پایه به‌عنوان رابطه-عملکرد (F=) بین کنشگران (A =) تعریف می‌شود، که اینها در همان معنایی به کار می‌روند که تسنییر تعریف کرده است. بنابراین می‌توان عبارت زیر را در نظر گرفت: F(A1,A2,A3...An) (Courtés 39)

³⁰ . Anne Ubersfeld

³¹ . manque

³² . Chomsky

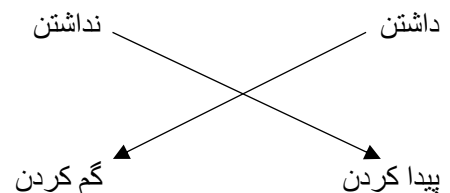
³³ . Tesnière

فاعل کنشگر و مفعول ارزشی فقط از طریق رابطه‌ای که به صورت متقابل برقرار می‌کنند، وجود دارند؛ این بدان معناست که فاعل کنشگر و مفعول ارزشی چیزی جز موقعیت‌های صوری نیستند. از طریق رابطه است که می‌توانیم فاعل کنشگر و مفعول ارزشی را تعریف کنیم. در واقع در حوزه نشانه‌شناسی روایی، فاعل کنشگر و مفعول ارزشی، یا همان سوژه و ابژه، وابسته به یک ساختار نحوی و موقعیتی هستند. رابطه‌ای که بین سوژه و ابژه وجود دارد متقارن نیست، در واقع دارای جهت است، این جهت‌گیری از سمت سوژه به ابژه است، نه از ابژه به سوژه.

"... محور اصلی داستان از نوع زمان‌محور نیست، بلکه منطق‌محور است: منظورمان این است که داستان نباید از بالا به پایین خوانده شود، بلکه برعکس، خوانش در جهت مخالف و بر اساس زنجیره‌ای از پیش‌فرض‌های یک‌جانبه محقق می‌گردد، یعنی مطابق آنچه که ما منطق معکوس می‌نامیم. استدلال ما در اثبات این فرضیه به شرح زیر است: یک عبارت فقط زمانی قابل‌درک می‌شود که به‌طور کامل خوانده شود. یک داستان یا یک گفت‌وگو (سیاسی، تبلیغاتی، علمی و غیره) فقط وقتی به پایان می‌رسد حقیقتاً و بدون سوءتعبیر، قابل‌تفسیر است: تنها در این لحظه است که شنونده یا خواننده تمام داده‌ها را برای اینکه عناصر اصلی تشکیل‌دهنده را در ارتباط با یکدیگر قرار دهد، در اختیار دارد." (Ibid 46)

اکنون به رابطه-عملکرد می‌پردازیم. معنا حاصل تغییر است، در ثبات هیچ معنایی تولید نمی‌شود. لذا دوگانه ثبات/تغییر می‌تواند در اینجا به‌عنوان مبنایی برای شناسایی دو نوع عملکرد ممکن به ما کمک کند: از یک سو ما عملکرد-پیوند³⁴ را داریم که مربوط به ثبات است. از سوی دیگر، عملکرد-تبدیل³⁵ را داریم که با تغییر مرتبط است. عملکرد-پیوند امکان ارائه گفته شوشی³⁶ را فراهم می‌کند: پیوند می‌تواند مثبت (اتصال³⁷) یا منفی (انفصال³⁸) باشد، بدین ترتیب می‌توان دو نوع گفته وضعیت‌پیوندی را از هم متمایز کرد: گفته اتصالی $S \cap O$ (مثلاً "آرنور (= S) ماشین (= O) دارد (= \cap)" یا "ژان ثروتمند است" (= ژان به ثروت اتصال دارد))، و گفته انفصالی $S \cup O$ (مثلاً "آرتور ماشین ندارد" یا "ژان فقیر است").

می‌توانیم تقابل اتصال/انفصال را با نفی هر یک از این دو گزاره (نه‌اتصال/نه‌انفصال) تقویت کنیم. کورتز با مثالی این موضوع را توضیح داده است:



³⁴ . fonction-jonction
³⁵ . fonction-transformation
³⁶ . énoncé d'état
³⁷ . conjonction
³⁸ . disjonction

اکنون به رابطه-تبدیل می‌پردازیم: وقتی پای تغییر در میان باشد، با گفته کنشی³⁹ سروکار داریم: در این نوع گفته شاهد تغییر از یک حالت به حالت دیگر هستیم. به عبارت دیگر، سوژه حالت 1 را به حالت 2 تبدیل می‌کند. در واقع این ساختار داستان مینیمال است، اما مستعد پیچیدگی‌های متعدد است. "برنامه روایی نوعی عملیات نحوی ابتدایی است که تغییر از یک گفته حالتی به گفته حالتی دیگر را به واسطه یک گفته شوشی تضمین می‌کند." (Bertrand 29)

بنابراین برنامه روایی حداقل دو شکل ممکن دارد.

1) اتصالی

$$PN = F \{ S1 \rightarrow (S2 \cap O) \}$$

2) انفصالی

$$PN = F \{ S1 \rightarrow (S2 \cup O) \}$$

در برنامه روایی اتصالی از نقصان به سمت رفع نقصان حرکت می‌کنیم، در واقع رویه اکتساب⁴⁰ حاکم است، این برنامه روایی با داستان‌هایی مطابقت دارد که پایان خوبی دارند. از سوی دیگر، برنامه روایی انفصالی با مقوله محرومیت⁴¹ مطابقت دارد، یعنی داستان‌هایی است که پایان بدی دارند. S1 سوژه کنشی است، در حالی که S2 سوژه شوشی است. این فرمول نمادین را می‌توان به این صورت خواند: سوژه کنشی، یعنی S1، کاری می‌کند که سوژه شوشی، یعنی S2، به مفعول ارزاشی، یعنی O متصل شود (یا از آن منفصل گردد).

مربع معنایی

در هر اثر هنری از جمله متن ادبی، تضادهایی نهفته است که از قضا این تضادها معنا ساز هستند. مربع معنایی به مدد این تضادها فرآیند شکل‌گیری معنا را بررسی می‌نماید. "مربع معنایی نوعی باز نمود دیداری و واضح از مقوله‌ای معناشناختی است و با ژرف‌ساخت گفتمان مرتبط است و تمام ساختار روینایی گفتمان بر همین ژرف‌ساخت که نقطه مرکزی گفتمان است، استوار می‌باشد." (شعیری مبنایی 127) "نشانه-معناشناسی می‌کوشد به صورت روش‌مند ابعاد کلام را مطالعه کند. یکی از ابعاد کلام همان "مربع معنایی" است." (عباسی کارکرد 124)

گرماس به تغییر نظام معنایی از نظام دوقطبی به نظام چهارقطبی می‌پردازد. این استنباط مبتنی بر ادعای سوسور است که بر اساس آن معنا تنها در صورتی وجود دارد که بین دو گزاره، شکافی افتراقی یعنی تضاد وجود داشته باشد و بنابراین روابط بین گزاره‌ها بر خود گزاره‌ها ارجحیت دارد. در نتیجه سوسور به وجود دو قطب معتقد است حال آنکه به عقیده گرماس، نظام تولید معنا، نظامی چهارقطبی است که در واقع یک نظام گفتمانی پویا محسوب می‌شود. لذا محور معنایی اصلی بیانگر یک چهار قطبی است که از دو گزاره متضاد و نیز نفی این دو گزاره تشکیل شده است. "در این نظام، حرکت از یک قطب به قطب دیگر بر اساس نفی ایجاد می‌شود، این عامل نفی معمولاً در

³⁹ . énoncé de faire

⁴⁰ . acquisition

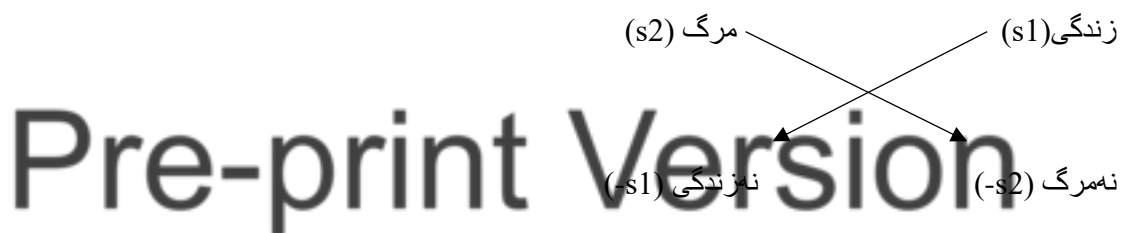
⁴¹ . privation

هسته مرکزی گفتمان روی می‌دهد، زیرا هر متن روایی هسته‌ای مرکزی دارد که کنشی را تشکیل می‌دهد و این کنش خود در خدمت تغییر وضعیت کنشگران و همچنین معناست." (داودی مقدم 187)

در حقیقت می‌توان گفت مربع معنایی که توسط گرماس مطرح شده است، مدلی است که به تحلیلگر اجازه می‌دهد حداقل شرایط را برای تولید معنای یک گفتمان نشان دهد. این مدل نشان‌دهنده ظهور معنا در درون یک ساختار است. به گفته کورتز، "[مربع معنایی] نمایش بصری بیان یک مقوله معنایی است، به گونه‌ای که می‌توان آن را مثلاً از یک جهان گفتمانی خاص استخراج کرد، مقوله‌ای که همچون قلب گفتمان و عمیق‌ترین سطح آن است". (Courtés 86)

هدف این ساختار چهار قطبی ارائه طرحی است که دو امکان را فراهم می‌کند که عبارتند از "درک ایژه‌های نشانه‌شناختی به‌مثابه معنا و نشان دادن چگونگی تولید معنا توسط مجموعه‌ای از عملیات‌هایی که موقعیت‌های متفاوت و دارای تمایز ایجاد می‌کنند". (Greimas Entretien 22) بنابراین مربع معنایی به ما این امکان را می‌دهد تا ساختار پنهان یک داستان را بهتر بشناسیم.

گرماس طرح زیر را پیشنهاد کرد که در آن دو گزاره وجود دارد، یعنی s_1 و s_2 ، که بین آنها یک رابطه تقابلی وجود دارد (مثلاً زندگی / مرگ)، برای هر یک از این دو گزاره می‌توانیم یک گزاره به اصطلاح متناقض بیاوریم: s_1 - و s_2 - (نه‌زندگی و نه‌مرگ):



دو گزاره (s_1 و s_2) در صورتی متضاد به حساب می‌آیند که نفی یکی دلالت بر تأیید دیگری داشته باشد و بالعکس. مربع معنایی یک مسیر مشخص را تجویز می‌کند: گذار از s_2 به s_1 از طریق $-s_2$ ، گذار از s_1 به s_2 از طریق $-s_1$. مربع معنایی نه‌تنها امکان درک چکیده‌ای از یک گفتمان را فراهم می‌کند، بلکه درک جهان بزرگی از گفتمان‌ها را نیز میسر می‌سازد.

یافته‌ها و تحلیل و تجزیه

خلاصه داستان

پزشکی جوان به نام لورن⁴² دچار سانحه رانندگی شده و به کما می‌رود. مرد جوانی به نام آرتور⁴³ که آرشیکت است در غیاب او به منزل وی نقل‌مکان می‌کند. آرتور لورن را در کمد حمام به شکل شبی ملاقات می‌کند که کسی جز او قادر به دیدنش نیست. شبی راز خود را برای او فاش می‌کند و می‌گوید که شش ماه است در کما به سر می‌برد. آرتور نمی‌تواند باور کند اما در مواجهه با اطلاعات زیادی که شبی لورن به او می‌دهد، تصمیم می‌گیرد به بیمارستان برود. وقتی با بدن بی‌حرکت زن جوان روی تخت بیمارستان روبرو می‌شود، در نهایت باور می‌کند و تصمیم می‌گیرد به او کمک کند. پزشکان مادر لورن را متقاعد به پذیرش اتانازی می‌کنند. آرتور برای ممانعت از این کار

⁴² . Lauren

⁴³ . Arthur

تصمیم می‌گیرد جسد را از بیمارستان خارج کند. او موفق می‌شود دو روپوش پزشکی را بدزدد. آرتور همه ماجرا را برای دوستش پل⁴⁴ تعریف می‌کند و از او می‌خواهد که آمبولانسی را از تعمیرگاه ناپدری‌اش بدزدد. آرشیکت جوان خودش را به‌عنوان پزشکی معرفی می‌کند که مسئول حمل بدن لورن است. آرتور با کمک پل موفق می‌شود جسم لورن را با آمبولانس از بیمارستان خارج کند. آنها او را به خانه‌ای در کارمل که از مادر آرتور به ارث رسیده است می‌برند. بازرس پیلگز⁴⁵ که مسئول پیگیری ماجراست پس از اتفاقاتی سرانجام بدن لورن را پیدا کرده و آرتور تمام آنچه بر او گذشته را تعریف می‌کند، پیلگز بدن را به بیمارستان برمی‌گرداند اما آرتور را دستگیر نمی‌کند. آرتور سه ماه دیگر با شبخ لورن زندگی می‌کند. پس از گذشت سه ماه، شبخ محو می‌شود و این امر باعث ناامیدی آرشیکت می‌شود زیرا او گمان می‌کند لورن از دنیا رفته است. پس از روزها، با تماس تلفنی پیلگز از به هوش آمدن لورن مطلع می‌شود و به دیدن او می‌رود اما لورن او را نمی‌شناسد.

الگوی کنشی

به عنوان اولین گام در تحلیل الگوی کنشی رمان و اگر حقیقت داشت، به نقش‌های اصلی خواهیم پرداخت. همانطور که پیش از این گفتیم، الگوی کنشی از 6 کنشگر تشکیل شده است که دو به دو در تقابل با یکدیگر قرار دارند: سوژه/ابژه، فرستنده/گیرنده و در نهایت یاری‌دهنده/بازدارنده.

در این رمان، آرتور شخصیت اصلی است که باید مأموریتی را به انجام رساند، در واقع او هدفی دارد که باید به آن دست یابد. او به دنبال نجات زندگی لورن است. چیزی که او را به جستجوی راه‌حلی برای اجتناب از اتانازی می‌فرستد، قدرت عشق و انسانیت است. برای رسیدن به این هدف، بهترین دوستش، پل و همچنین شبخ لورن به او کمک می‌کنند، اما بازرس پیلگز با ایجاد مانعی با تحقق مأموریت آرتور مخالفت می‌کند، اما در نهایت موقعیت پیلگز در الگوی کنشی تغییر کرده و به یکی از کنشگران یاری‌دهنده تبدیل می‌شود. در نتیجه:

سوژه: آرتور

ابژه: لورن، یا به بیان دقیق‌تر نجات جان لورن

کنش‌فرستنده: عشق و انسانیت

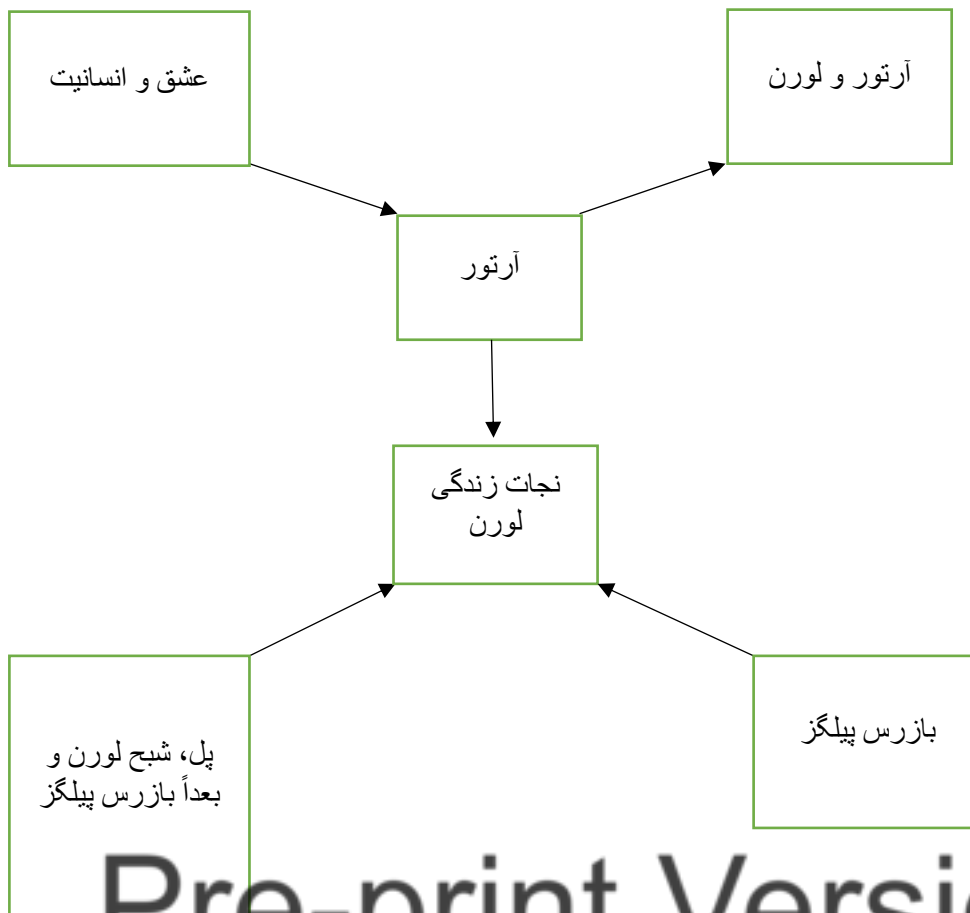
کنش‌گیرنده: آرتور و لورن

یاری‌دهنده: پل و شبخ لورن و بعداً بازرس پیلگز

بازدارنده: بازرس پیلگز

⁴⁴ . Paul

⁴⁵ . Pilguez



Pre-print Version

به‌وضوح می‌بینیم که یک کنشگر می‌تواند توسط چندین شخصیت متجلی شود و عکس آن نیز ممکن است: در این گفتمان، یک کنشگر (یاری‌دهنده) توسط سه شخصیت (پل، شبیح لورن و بعداً بازرس پیلگز) تجلی می‌یابد و در عین حال، یک شخصیت، یعنی آرتور، تلفیق دو کنشگر، یعنی در اینجا سوژه و کنش‌گیرنده، است.

برنامه‌روایی

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، گرماس قصد دارد دستور زبان گفتمان را بررسی کند. با پیروی از نظریات ارائه شده توسط گرماس و کورتز، ما در اینجا به عملکردها و روابط بین کنشگران رمان و اگر حقیقت داشت اثر مارک لوی خواهیم پرداخت.

در این داستان، بین فاعل کنشگر یا همان سوژه (آرتور) و کنشگر ابژه (لورن) یک رابطه-عملکرد (F) وجود دارد: $F(S,0)$. این رابطه جهت‌دار بوده و جهت‌گیری موردنظر از سوژه به ابژه است. در این داستان با یک برنامه

$$PN = F\{S1 \rightarrow (S2 \cap O)\}$$

$$PN = F\{\text{آرتور} \rightarrow (\text{لورن} \cap \text{زندگی})\}$$

آرتور: سوژه کنشی

لورن: سوژه شوشی

زندگی: شیء ارزشی

در واقع، آرتور کاری می‌کند که لورن به زندگی اتصال یابد. در این برنامه روایی اتصالی، از نقصان اولیه به رفع نقصان می‌رویم، بنابراین با رویه اکتساب سروکار داریم و داستان پایان خوبی دارد. در اینجا نقش‌های نحوی S1 و S2 توسط دو شخصیت مختلف محقق می‌شود. کنش از S1 (آرتور) شروع می‌شود تا به نفع S2 (لورن) اعمال شود. در این داستان ما یک برنامه روایی پایه⁴⁶ داریم که به هدف نهایی یعنی نجات جان لورن مربوط می‌شود و چند برنامه روایی کاربردی⁴⁷ که همچون وسیله برای دستیابی به هدف نهایی عمل می‌کنند. بین برنامه روایی پایه و برنامه روایی کاربردی رابطه پیش‌فرضی یک‌طرفه و نامتقارن وجود دارد.

PN1: نجات جان لورن (ممانعت از اتانازی)

PN2: دزدیدن جسد لورن از بیمارستان

PN3: تظاهر به پزشک بودن

PN4: تهیه لوازم مورد نیاز (فرم‌های اداری، روپوش پزشکی، آمبولانس)

PN5': کپی مدارک با سربرگ و لوگوی بیمارستان یا شرکت آمبولانس

PN6': جعل کردن قالب فرم‌ها

PN7': تظاهر به بیمار بودن

PN8': رفتن به بیمارستان

PN5'': برداشتن روپوش‌های پزشکی

PN6'': وارد شدن به بیمارستان

PN7'': تظاهر به اینکه یکی از دوستان لورن است و خبرنگار و عکاسی است که به تازگی از آفریقا آمده است

PN8'': رفتن به بیمارستان

PN5''': سوار شدن به آمبولانس

PN6''': درخواست از پل

به عبارتی می‌توان برنامه روایی را در این داستان این‌گونه نشان داد:

⁴⁶ . programme narrative de base

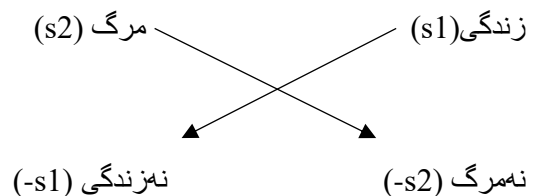
⁴⁷ . programme narrative d'usage

$$\begin{array}{l}
 \text{PN8}' \leftarrow \text{PN7}' \leftarrow \text{PN6}' \leftarrow \text{PN5}' \\
 \text{PN8}'' \leftarrow \text{PN7}'' \leftarrow \text{PN6}'' \leftarrow \text{PN5}'' \\
 \text{PN6}''' \leftarrow \text{PN5}'''
 \end{array}
 \left. \vphantom{\begin{array}{l} \text{PN8}' \leftarrow \text{PN7}' \leftarrow \text{PN6}' \leftarrow \text{PN5}' \\ \text{PN8}'' \leftarrow \text{PN7}'' \leftarrow \text{PN6}'' \leftarrow \text{PN5}'' \\ \text{PN6}''' \leftarrow \text{PN5}''' \end{array}} \right\} \leftarrow \text{PN4} \leftarrow \text{PN3} \leftarrow \text{PN2} \leftarrow \text{PN1}$$

بهوضوح می‌بینیم که داستان را نباید از بالا به پایین خواند، بلکه برعکس، این داستان طبق زنجیره‌ای از پیش‌فرض‌های یک‌طرفه، و بر اساس آنچه گرماس آن را منطق معکوس می‌خواند، باید خوانده شود. در اینجا شاهد مجموعه‌ای از برنامه‌های روایی کاربردی هستیم که به موازات هم پیش می‌روند تا در نهایت برنامه روایی پایه که هدف اصلی سوژه کنشی است محقق گردد. لذا در این رمان ساختار خطی حاکم نیست، انجام عمل روایی نیازمند مجموعه‌ای از توانش‌ها است. سیر روایی سوژه کنشی پیچیده است و این امر بیانگر دشواری نیل به مقصود اوست. "عبور از ساختگرایی به پساساختگرایی و نشانه‌شناسی نوین، نشان داده است که نشانه‌های زبانی به‌ویژه زمانی که پای نشانه‌های ادبی یا هنری به میان می‌آید- دیگر از اصول و قواعد خطی پیروی نمی‌کنند. در حقیقت، زمانی که نشانه‌ها در فرآیند متن و اثر قرار می‌گیرند، ابتدا از نوعی به‌هم‌ریختگی تبعیت می‌کنند. این به‌هم‌ریختگی به معنای بی‌معنایی نیست، اگرچه در بعضی موارد بی‌معنایی خود نوعی تولید معناست. " (شعیری و وفایی 47)

مربع معنایی

دوقطبی مشهور در داستان *اگر حقیقت داشت*، دوقطبی زندگی/مرگ است (که به‌عنوان s1 و s2 در نظر گرفته می‌شوند) و برای هر یک از آنها می‌توانیم یک اصطلاح متناقض نیز بیان کنیم، یعنی نه زندگی و نه مرگ:



در ابتدای داستان، لورن زنده است یعنی در وضعیت s1 قرار دارد، سپس، در پی یک تصادف رانندگی، وارد موقعیت -s1، یعنی نه زندگی می‌شود، که با جملاتی مانند:

"لورن بی‌حرکت است. گویی در آرامش استراحت می‌کند. خطوط چهره‌اش ملایم است، تنفسش آرام و منظم. دهانش کمی باز مانده، انگار لبخند کم‌رنگی بر لب دارد، چشمانش بسته‌اند، گویی خواب است. موهای بلندش چهره‌اش را پوشانده، دست راستش روی شکمش قرار گرفته." (لوی 22)

"چیز خوبی نشان نمی‌دهد، رفتنی است. فشار خون 8/6، نبض 140، لب‌ها کیودند، برایم لوله شماره 7 را آماده کن تا از راه گلو راه را برای تنفس باز کنیم، باید لوله بزنیم." (همان 24)

"در پایین صفحه نمایش دستگاه، علامتی قرمز رنگ به شکل قلبی کوچک شروع به چشمک زدن کرد، همزمان بوق کوتاه و مکرری به صدا درآمد که نشانه حمله وخیم قلبی بود." (همان 25)

"عجب! قلبش دارد از کار می‌ایستد، دستگاه شوک را روی درجه 300 بگذار." (همان 25)

علیرغم تلاش پزشکان اورژانس، قلب لورن از تپش باز می‌ایستد، در اینجا لورن به موقعیت s2 (مرگ)

می‌رود:

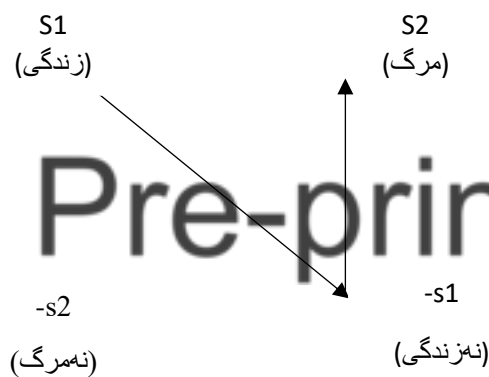
"فرانک گفت: "ایست کامل قلبی"" (همان 26)

"-فیلیپ بس کن، این کارت چه معنایی دارد؟ او مرده. تلاشت بیهوده است." (همان 27)

"فیلیپ همچنان زانورده و مچاله، به آرامی سرش را بلند کرد، دهانش را به زحمت باز کرد و با صدایی آهسته گفت:

"ساعت هفت و ده دقیقه، فوت شد"" (همان 28)

بنابراین تا اینجا ما شاهد یک مسیر از s1 (زندگی) به s2 (مرگ) با گذار از s1- (نه زندگی) هستیم:



اما چند دقیقه بعد، لورن دوباره شروع به نفس کشیدن می‌کند، بنابراین او به موقعیت s2- (نهمرگ) می‌رود.

در واقع او به کمای درجه 4 می‌رود که به گفته پزشکان یک کمای برگشت‌ناپذیر محسوب می‌شود.

"چند متر پشت آنها، ماشین پلیس وارد چهارراه شد، تاکسی‌ای همزمان چراغ احتیاط را رد کرد. پلیس خشمگین به شدت

ترمز کرد و بوق اتومبیل را به صدا درآورد. راننده تاکسی توقف کرد و به سردی عذرخواهی کرد. بر اثر ترمز شدید،

بدن لورن از پشت کامیونت پلیس پایین افتاد، دو مرد به عقب رفتند، پلیس جوان‌تر قوزک پایش را گرفت و مسن‌تر

بازوهایش را. وقتی به قفسه سینه لورن نگاه کرد، خشکش زد.

-نفس می‌کشد!" (همان 30)

وقتی بعد از بیش از شش ماه، پزشکان مادر لورن را متقاعد به اتانازی می‌کنند، در واقع قصد دارند لورن را

از s2- (نهمرگ) به s2 (مرگ) منتقل کنند، اما وظیفه آرتور ممانعت از این انتقال است. در سراسر این داستان شاهد آن

هستیم که زندگی به عنوان یک ارزش تلقی می‌شود، بنابراین آرتور می‌خواهد به هر قیمتی که شده، لورن را به این ارزش پیوند دهد:

"-باید باور کنیم بزرگترین جهل انسان، جهل او به حیات خویش است. تو به این همه آگاهی چون در خطری، و همین از تو موجودی یگانه می‌سازد چون نیاز داری زنده بمانی، و راه دیگری نداری. پس برای پاسخ دادن به سؤالی که دست از پرسیدنش بر نمی‌داری باید بگویم اگر من خود را به خطر نیندازم این همه زیبایی و زندگی برایت غیر قابل دسترس می‌شود. به دلیل این است که دست به این کار می‌زنم، موفق شدن در این راه یعنی بازگرداندن تو به دنیا، به زندگی‌ام معنا می‌دهد. مگر چند بار زندگی امکان انجام کاری این‌چنین مهم به من هدیه می‌کند؟" (همان 156)

"-فقط زندگی تو اهمیت دارد، هرگز فراموش نکن و هیچ‌گاه این هدیه یگانه را به تمسخر نگیر، سوگند بخور!" (همان 186)

"روح با همه سعادت‌هایی که تو به من ارزانی داشتی پرواز می‌کند. زندگی زیباست آرتور، افسوس اغلب وقتی از نوک انگشتان پاهایمان به در می‌رود، متوجه زیبایی‌اش می‌شویم، اما زندگی طعم همه روزها را می‌چشد." (همان 191)

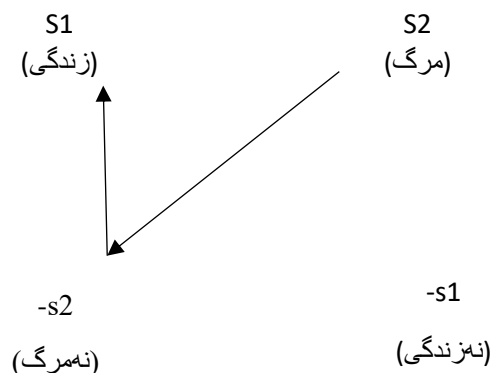
"دلبندم به غریزه‌ات اعتماد کن. به وجدان و عواطف وفادار باش. زندگی کن. تو یک زندگی بیشتر نداری." (همان 191)

"زندگی جادو است آرتور، و من با آگاهی کامل این را به تو می‌گویم، چون از تصادم به بعد، ارزش هر لحظه زندگی را می‌فهمم." (همان 274)

در پایان داستان، لورن از کما خارج می‌شود، بنابراین او به موقعیت s_1 (زندگی) می‌رود، در واقع او به موقعیت اولیه خود باز می‌گردد و هدف آرتور محقق می‌شود.

"لورن ده روز بود که از کما خارج شده بود، به دلیلی که هیچ‌کس نمی‌دانست. یک روز صبح زود، دستگاه سنجش نوسانات مغزش که چند ماه بود هیچ حرکتی نداشت، تکان خورد، و فعالیت الکتریکی شدیدی از خود نشان داد." (همان 297)

بنابراین، مسیر دوم لورن از s_2 به s_1 با گذار از $-s_2$ است:



مصعبه کارکرد روایی به ما نسبی - - - - - ری به ساختار پیچیده‌ای از معنا متوسل شده است که بر اساس آن، در این داستان، برنامه‌های روایی کاربردی را می‌بینیم که به موازات هم پیش می‌روند تا برنامه روایی پایه را تحقق

بخشند. ما با مجموعه‌ای ساده از برنامه‌های روایی کاربردی مواجه نیستیم، بلکه شاهد مجموعه‌ای از برنامه‌های روایی هستیم که به موازات هم پیش می‌روند. این امر از یک سو اهمیت عنصر زمان و از سوی دیگر پیچیدگی سیر روایی سوژه کنشی را نشان می‌دهد. علیرغم آثار کلاسیک که ساختار خطی دارند و سوژه کنشی از مسیر مستقیمی برای رسیدن به هدفش عبور می‌کند، در رمان لوی، قهرمان باید مسیرهای بیشتر و پیچیده‌تری را برای تحقق هدف خود پشت سر بگذارد تا به توانش لازم جهت انجام کنش اصلی و رسیدن به مفعول ارزشی دست یابد. در واقع معنا در سیالیت تولید می‌شود. از سوی دیگر می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد که لوی به ارزش‌های خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی باورمند است و راز موفقیت او این است که در آثارش امید و زندگی همیشه بر ناامیدی و مرگ غلبه دارد. این دقیقاً همان چیزی است که مطالعه مربع معنایی به ما نشان می‌دهد، لورن در موقعیت "مرگ" (s2) باقی نمی‌ماند، موقتاً آنجا می‌ماند، اما در نهایت از این موقعیت به "زندگی" (s1) می‌رود. شخصیت‌ها به کزات دچار بی‌ثباتی می‌شوند و البته این از شاخصه‌های انسان مدرن است لیکن در پایان ثبات نسبی حاصل می‌شود. لذا در این رمان با روایتی روبرو هستیم که با یک نقصان اولیه شروع شده و در نهایت شاهد مرتفع شدن این نقصان هستیم. می‌توان نتیجه گرفت ساختارهای پنهان در لایه‌های عمیق و ژرف‌ساخت این اثر موجب تحقق جهان‌بینی و ارزش‌های موردنظر نویسنده شده‌اند.

A Study of Narrativity Through Semantic Square and Narrative Program in the Novel "If Only It Were True" by Marc Levy

Abstract

Introduction

Greimas, as the most famous theoretician of "narrative semantics", believes that the structure of a narrative, like the structure of a sentence, has its own grammar. By presenting some models such as action pattern, narrative program, semantic square, etc., he tries to structure the relationships between the meaningful signs of a *texte*, so that we can understand the internal structures of the meaning of the text by transitioning from the surface structure to the deep structure. In the theory of semiotics, the narrativity is the main organizing principle of any discourse. Narrative semiotics aims to search for deep, inherent and stable structures in discourses that can be formally manifested at the surface of texts. In this research, by referring to Greimas's narrative semiotics and his famous models, we intend to examine the narrativity in the novel "If Only It Were True" by Marc Levy. Unlike other literary criticism approaches that search for meaning outside the text, the semiotic approach searches for the mechanism of meaning formation in the text itself and in the deep layers of the text.

Background of study

In the field of semiotics, narratology and semantics, many studies have been done by researchers in the form of books and articles. Emphasizing the narrative aspect of Greimas's

approach, Abbasi has analyzed Persian texts in the books "Samad: The Structure of a Myth" and "Applied Narrative". Sha'iri has done many and extensive studies in this field, among which the books "Semantic of Literature: The Theory and Method of Analyzing Literary Discourse" and several articles such as "From Structuralist Semiotics to Discourse-Semiotics", "A Study of Types of Discourse Systems From the Semiotic Point of View", "Semiotic Analysis of the Process of Recognition in Literary Discourse: A Case Study of Pacheh Khizak written by Sadegh Choubak".

Marc Levy's works have also been the subject of researches with different approaches of literary criticism, among them, we can mention the article by Hassan Zokhtareh and Martine Boyer-Weinmann entitled "A Study of Literary Success in the Contemporary Media Age, Case Study: She and He by Marc Levy". The authors of this article examine the reasons for the success of best-selling novels and successful authors. Ali Abbasi and Mitra Moradi have studied the beginning and end parts of Levy's novel in the article entitled "The Study of the Incipit and the Closure in *All Those Things We Never Said* by Marc Levy".

Methodology

In this research, using the models presented by Greimas, we intend to investigate the narrativity in the novel "If Only It Were True", by the French author, Marc Levy. In fact, by conducting this study, we are looking for an answer to the question "how the narrativity as the organizing principle of the discourse has helped to create meaning and reflect the author's desired values". Our hypothesis in this research is that the text consists of a set of semiotic-semantic elements at the surface and deep structures, between which there are meaningful relationships. Therefore, the purpose of this research is to study the action pattern, narrative program and semantic square in this novel in order to determine how these elements make the discourse meaningful.

Conclusion

The findings of this study show that in this novel we are not facing a simple set of narrative programs, but there is a set of narrative programs that go in parallel to each other, this indicates the complexity of the narrative course of the action subject. By examining the semantic square, we learn that although the actors are temporarily in the position of death, they eventually come out of it and return to life; This reflects the author's positiviste values.

Key words: narrativity, semantic square, narrative program, action pattern, Greimas

References

Abbasi, Ali. *Applied Narratology (Linguistic Analysis of Narrative: Applied Analysis of Narrative Situations, Narrative Elements, and Narrative Syntax in Narratives)*. Tehran: Shahid Beheshti University, 2013.

Abbasi, Ali. "Narrative Function (semiotic square) in the Paintings of Prayer, Majnun, Blood Contract, and Hazrat Ali Akbar by Khashayar Qazizadeh". in *Religion and Communication*, volume 22. no. 1. Spring and Summer 2014: 123-144.

Abbasi, Ali and Mitra Moradi, "A Study of the Production of Meaning in Narrative Discursive System of the Novel "If Only It Were True" by Marc Levy based on the Study Model of Greimas". in *Critical Language and Literary Studies*, Volume 14. Number 19. Fall and Winter 2016: 278-259.

Ahmadi, Babak. *Structure and Interpretation of the Text*. Tehran: Markaz: 2012.

Barthes, Roland. (1981). "Introduction to the structural analysis of narratives", in *Image-Music-Text*. Edited by Stephen Heath, Glasgow: Fontana/Colins, 1977: 79-124.

Bertrand, Denis. *Semiotics of Literature, An Introduction*. Paris: Nathan, 2000.

Courtés, Joseph. *Semiotic analysis of discourse*. Paris: Hachette, 1991.

Davoodi Moghaddam, Farideh. "Analysis of Discourse in the Story of Yusuf (PBUH)", in *Quranic teachings*, Razavi University of Islamic Sciences. No. 20. Fall-Winter 2015: 175 – 192.

Greimas, Algirdas-Julien. "Interview". in F. Nef, *Elementary Structures of Meaning*, Brussels: Ed. Complexe, 1976.

Greimas, Algirdas-Julien and Joseph Courtés. *Semiotics and Language: An Analytical Dictionary*. Paris: Hachette, 1979.

Greimas, Algirdas-Julien. *Ten Years Afterward*, Paris: Seuil, 1983.

Levy, Marc. *If Only It Were True*. Elham Darchinian. Tehran: Elm Publications, 2015.

Prince, Gerald. *Narratology*. Mohammad Shahba. Tehran: Minoye Kherad Publications, 2015.

Sha'iri, Hamidreza and Taraneh Vafae. A Path to Fluid Semiotics: A Case Study of Nima's Phoenix. Tehran: Scientific-Cultural Journal, 2010.

Sha'iri, Hamidreza. Fundamentals of modern semantics. Tehran: Samt, 1391.

Tadié, Jean-Yves. Literary criticism in the 20th century. Paris: Belfond: 1978.

Tesnière, Lucien. Elements of Structural Syntax, Paris: Klincksiek, 1982.

Ubersfeld, Anne. Reading theater. Paris: Social Editions; 1977.

Pre-print Version